بلیات و عبادات و مجاهدات گناه از ایشان جدا کند یا بصیقل مصائب و بلایا زنگار صفات خبیثه را که مقتضای طبیعت بشریست از آینه دل
مؤمن مرتفع گرداند بیت بلا کاید بدل نقش جفا بردن پردازدی * که چون صیقل رسد بر آینه زنگار بگذارد * و در اسباب نزول آورده که حضرت
پیغمبر صلعم فرمود که امت را بصورت و حلیه بمن نمودند همچنان مشابه که ذریات آدم عم نموده بودند و مرا بالهام الهی معلوم شد که کدام از ایشان اسلام
قبول کند که بر عبادت لات و منات ثبات ورزد منافقان زبان طعن کشودند که محمد صلعم چنین دعوی بلند میکند در ضلالت و لیث از ال
ما غافلست یا کفار قریش گفتند که محمد صلعم میگوید که هر که در دین من آید و بهشت همنشین من باشد و هر که در مخالفت من برود مقیم دوزخ
کده جحیم شود اگر این سخن راستست کو ما را خبر ده که گل ایمان از گلستان توفیق بدست که خواهد رسید خار خذلان در با در مخالفت
در پای که خواهد خلید این آیه نازل شد که خدای نگذارد آنانرا که بعلم قدیم دانسته که بخلعت ایمان و اخلاص مشرف خواهند شد بر آنچه شما برنید
از کفر و نفاق بلکه ممد دامنید و تشدید ایشانرا از حیوله ضلالت بصدر ایوان هدایت خواهد کشید وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ و چنان
نیست که خدای مطلع گرداند شما را ای کافران عَلَى الْغَيْبِ بران سر پوشیده که کدام ایمان آرد و کدام روز در کفر گذرد یا شما ای مومنان
تمیز نتوانید کرد و آن کار ماست که تمیز کنیم و راز پوشیده را از مکمن غیب بفضای شهادت آریم ای عزیز اگر خلق را بر اسرار غیبی اطلاع دست
بنا تدبیرات از هم فرو ریزد و از ارسال رسل و انزال کتب مستغنی شوند و بعضی محققان معنی آیه باین وجه گفته اند که حق تعالی اسرار غیب را بر شما
هویدا نمیکرداند زیرا که در مقام ملاحظه اشباح ارواح و مشاهده افعال ارواح خود دیده و کسی استحقاق اطلاع بر غیب دارد که از اوصاف خود
فانی بصفات حق باشد چنانچه فرمود فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِن رَّسُولٍ و مؤید این قولست تتمه همین آیه وَلَٰكِنَّ اللَّهَ
خدای شما را بر غیب مطلع نگرداند و لیکن يَجْتَبِي بر گزیند برای اطلاع بران مِن رُّسُلِهِ مَن يَشَاءُ از فرستادگان هر کرا خواهد و داند که لایق
اسرار غیب را شاید چنانچه حبیب خود محمد را صلوات الله علیه بر سایر انبیا اختیار نمود و بر بعضی از مغیبات دیده ور گردانید و از جمله علم کفر
بود بر سیدن و ایمان و تمن از قریش بیشتر فَآمِنُوا بِاللَّهِ پس بگروید ای مومنان بخدای بر آنوجه که او متفرد است بعلم غیب یا ایمان آرید ای
مشرکان بوحدانیت حق یا بصدق گنید ای منافقان یگانگی خدا را بدل وَرُسُلِهِ و باور دارید ای اهل ایمان رسولان او را که
بندگان برگزیده و خوانند الا آنچه خدای ایشانرا دانا گردانید یا بگروید ای زمره کفره به پیغمبران وی و یکی از ایشان محمد است صلوات
با ایمان آرید ای زیاب نفاس برسولان خدای از روی اخلاص وَإِن تُؤْمِنُوا و اگر ایمان آرید برین وجه که مذکور شد وَتَتَّقُوا و بپرهیزید
از شرک و نفاق یا بترسید از حق سبحانه در مخالفت فرمان او و مجادله با فاضلترین پیغمبران او فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ پس شما راست
مزد بزرگ یعنی ثوابی دایم باقی زیرا که ایمان و تقوی دو عمل بزرگست و هر آینه کار عظیم را مزد عظیم باید ع اجر هر عاملی لایق کردار اوست
اینجا قصه احد تمام شد و یکی از عرفا گفته مثل غزالی که اسرار قرآن و اظن قصص اخبار است و رمز و عظمی نیز محقق شد و آیات آفاقیه انفسی
یا آیات نفسیه مست پس اگر درین قصه جوهر قدسی کامل مکمل را در عالم نفس نمود و از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله دارند عالم آفاق و توی
حالیه عالم و عارفه را بمنزله مؤمنان و قوت قضیه را که منازع آن جوهر قدسیست بمثابه ابوسفیان و فروع مفسده و معانده او بجو
کفار قریش و قوت شهوت را که گاهی موافق و گاهی مخالفت بمثابه ابن ابی وصعب او را که متردد و مستذبذب بین الجانبین اند بمثابه

منافقان

منافقان و قوت وهمیت مکارت را که گاهی موافق و گاهی مخالفت بمثابه ابن ابی وصعب او اگر فرود آمدند از نور مقصد بمثابه شیطان
بخوف و عید جبنود ر دجالیه و امثال آن بحضرت قدسیه مانند قصه بدر و منذان مثل احد بعد از استمضار این تواهیج از سید قضیه اینجا بخرامد
حقایق سهل است داستان بیت یا درآرم نکته از دوستی * که سخن را هست مغز و پوستی * هر کرا اندیشه در مغز سخن یافت گاهی ازیرا
واگه اندر بی فهمی اندر پوست ماند * کی تواند جانب تحقیق راند بعد از تحریص بر بذل النفس در راه وفای حق و اجتناب زهدولی که مانع
از وصول بمرتبه مردی شروع میکند در ترغیب بر انفاق مال برای رضای حق و احتراز از بخیلی که حاصلیت میان دنی و مرد جوانمرد است
وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ و مپندار ای مخاطب بخل کسانی را که از ونادت صمت يَبْخَلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ بخیلی میکنند بآنچه خدای ایشانرا داده است
مِن فَضْلِهِ از فضل خود یعنی مال دنیا هُوَ خَيْرًا لَّهُم هو عماد است و خیرا مفعول ثانی یعنی بخل بخیلان را مپندار که خیر و صلاحست ایشانرا
بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ بلکه آن بخل بدتر است ایشانرا هم در حیز نایاب برکت از اموال و هم در آخرت بوقوع شدائد و اموال اگر چه بار آنند
کو فضل زکوة مضاعفست از صروف اموال و آیت در شان اغنیاست که دهیفه زکوة از فقرا باز میگیرند و گویند فضل علمست و نزول آیت
در احبار یهود بوده که بخل کردند یعنی بپوشیدند نعت خاتم الانبیا صلوات الله علیه که خدای دانش آنرا در تورات بایشان عطا کرده بود
سَيُطَوَّقُونَ زود باشد که در گردن ایشان طوق کرده شود مَا بَخِلُوا بِهِ آنچه بخل کردند بآن از مالها و زکوة که نداده اند يَوْمَ الْقِيَامَةِ
و این فضیحت ایشانرا در روز رستخیز بود که مالها زکوة نداده بشکل طوقی در گردن ایشان افکنند و در حدیث آمده که هر کرا
حق سبحانه مالی عطا نموده و او زکوة مال او نموده تصویر کرده شود روز قیامت مال او را بصورت ماری بزرگ که از بسیاری زهر
زهر موی در سر او نمانده باشد و دو نکته سیاه بر زبر چشمهای وی آشکارا بود و چنین خبیث ترین حیاتست پس آن مار بیاید و طوق گردن
شده هر دو کناره روی و دهن او بگیرد و زبان تقریع و توبیخ گشاده بگوید انا مالک انا کنزک من آن مال توام که در دنیا بآن لاف میزدی
میزدی و گنج توام که بسبب آن طرح مفاخرت بر او از می افکندی بیت گنج را از دل بیرون گر مال را بیکن رنجم * مال تو مار است
در معنی گنجت اژدها * طوق عنبر زمین بر گردن جان دمبدم * تا نبیچد حلقه سان بر گردنت روز جزا بخفی گوید روز قیامت طوق آتشین گردد
مارکان زکوة در اندازند و این غایت تشدید و نهایت تهدید است و زبیخ است که لال کرده اند که مراد از بخل انجا زکوة واجبست چه وعید
برین شدت جز برای ترک واجبات متوجه نمیشود و دیگر آنکه اگر تطوع بودی دم بخل انجا زکوة واجبست و بیان آن در آیت مذکور شدی چون منع
تطوع مذموم نیست اما صاحب او محمود است و گفته اند سیطوقون معنی سیکلفون است یعنی در قیامت تکلیف کنند ایشانرا که بیارند
آنچه که بدان بخل کرده اند و بران تقدیر که بخل کتمان علم باشد معنی سیطوقون آنست که وزر و وبال این کتمان در گردن ایشان کنند یعنی
الزام نمایند کتمان علم را کشیدن بار او زان ای عزیز بخل از رذایل قوت شهویات و در باره او مذمت بسیار واقع شده
و از همین حدیث باشد کفایت ایاکم والشح فانه اهلک من کان قبلکم بپرهیزید از صفت بخل که هر که پیش از شما بود و بدین خصلت
هلاک شد و سبب بخل حب مالست و دوستی مال یا برای استیفاء لذات و شهوات باشد و آن سودی بطول امل است یا بجهت بیم از وقوع
احتیاج بود و آن از ضعف یقین است و عدم وثوق بر وعده رزاق حقیقی و زوال این و قلیه معلوم است و اگر غنی دا...

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)